

متن پرسش

بسم الله الرحمن الرحيم. با عرض سلام و خدا قوت. دنوشته ای از یک جوان ایرانی و ان شاءالله مسلمان «چرا رأی نمی‌دهم» پیامبر اسلام (ص) به ما دو چراغ هدایت دادند یکی قرآن و دیگری اهل بیت، و ما در همه زمان ها می‌توانیم با رجوع به این راهنماها حق را از باطل و گوسفند را از گرگ در لباس گوسفند، تشخیص دهیم ان شاءالله. من تا قبل از احراز صلاحیت های شورای نگهبان قصد داشتم که در انتخابات شرکت کنم اما بعد از آن ظلمی که به مردم شد تصمیم عوض شد و بعد از مناظره ها مطمئن شدم فرد شایسته ای در بین آنها برای ریاست جمهوری وجود ندارد. چند دلیل عمده برای این کار وجود دارد. اول اینکه در رفتار شورای نگهبان ظلم نابخشودنی اتفاق افتاد چون در گفتار حاکمان این نظام بیان می کنند که انتخابات پرشور و حداکثری را خواهان هستند اما در عمل خلاف آن را اثبات می کنند و جالب اینجاست که تئوریسین های طراز اول حکومت اقدام شورای نگهبان را گامی رو به جلو تعریف می‌کنند و اظهار می کنند که درانتخابات‌های گذشته ما روش غربی را الگوی خود قرار می دادیم و با دو قطبی کردن انتخابات باعث توهین ها و تخریب های زیاد می شدیم اما اکنون با ترکیب تقریباً یک دست نامزدها این اتفاق نمی‌افتد و مردم آگاهانه برخورد می کنند از روی هیجان عمل نمی‌کنند و بیشتر به برنامه‌های نامزدها توجه دارند. متأسفانه برنامه این حکومت همیشه اینگونه بوده یعنی (حذف کردن بجای اصلاح کردن) درست است که توهین و تخریب ناشایست است اما حذف انسانها و افکار آنان هزاران برابر بدتر است. پس بهتر است بجای اینکار، نظارت بر حسن انجام برنامه های تبلیغاتی نامزدها رو تقویت کنند و مثلاً قوانین سختگیرانه ای بگذارند که هر کس توهین و تخریب کرد باید جریمه سنگین (مالی و غیرمالی) پرداخت کنه و... این آقایان برخلاف آنچه تصور می کنند این تصمیم باعث ضربه خوردن شدید به حق انتخاب مردم شده است آیا اگر همه کاندیداها را اصلاح طلبان تشکیل می دادند این آقایان اظهار می‌کردند که این اقدام گامی رو به جلو است! اکثر این آقایان متأسفانه فقط از دید خود به مسائل نگاه می کنند و از آن تاسف بار تر اینکه خود را برتر و عاقل تر از مردم تصور می‌کنند. پس به احترام انتخابات آزاد رأی نمی‌دهم. دلیل دوم اینکه به گفته امام خمینی حفظ نظام از اوجب واجبات هست (واجب ترین واجبها) بنا بر همین فتوا حق انتخاب کردن را که خداوند به تک تک انسانها عطا فرموده را وظیفه تلقی می کنند و نه تنها رأی ندادن را بلکه رأی سفید را هم حرام اعلام می کنند (طبق استفتاء جدید از رهبر انقلاب) آن هم بعلت اینکه ممکن است باعث تضعیف نظام شود یعنی هرکس رأی ندهد مرتکب فعل حرام شده است. حاکمان این نظام می گویند که ما حکومت اسلام را اجرا می کنیم و الگوی ما

پیامبر و سیره اهل بیت است اما به نظر می‌رسد اینها فقط جاهایی که به نفع خودشان هست را اسلامی عمل می‌کنند! مگر حضرت علی علیه السلام ۲۵ سال سکوت نکرد و حکومتی که حق خودش بود را به خاطر صلاح مردم و اسلام نبخشید! هنگامی خلافت را قبول کرد که عموم مردم برای بیعت کردن با ایشان، اصرار ورزیدند و در خطبه ۳۳ نهج البلاغه می‌بینیم که حکومت نزد ایشان بسیار کم ارزش یا بهتر است بگوییم بی ارزش است. عبد الله بن عباس می‌گوید در «ذی قار» به امیر المؤمنین (علیه السلام) وارد شدم او مشغول پینه زدن نعلین خود بود. از من سؤال کرد قیمت این نعلین چقدر است عرض کردم قیمتی ندارد. فرمود: به خدا سوگند این کفش نزد من از فرمانروایی بر شما محبوبتر است مگر آنکه حقی را بر پا سازم یا باطلی را بر اندازم. امام حسن (ع) هم به خاطر همان مصلحت مردم و اسلام حکومت را به معاویه داد و یا امام حسین (ع) سالها سکوت کرد تا اینکه هزاران نامه برایش فرستادند و حجت را بر خود تمام دید. با این وجود که هم خود می‌دانست و هم اطرافیان به او بارها گفتند که به کوفیان اعتمادی نیست و ممکن است این راه برگشتی نداشته باشد و به تو خیانت کنن اما ایشان نظر مردم را ارجح دانستند و به گونه ای رفتار کردند که نمی‌شود رفتار گذشته انسانها را ملاک عمل امروز قرار دهیم و چون مردم از من خواستند آنها را اجابت می‌کنم با این وجود که همه گذشته آنان را می‌دانم. این رفتار اهل بیت نشان می‌دهد که حکومت برای آنان هیچ ارزشی نداشت بلکه مردم و اسلام ارزش بوده. اما حاکمان این نظام جمهوری اسلامی برای حفظ حکومت دست به هر کاری می‌زنند نتیجه می‌گیریم که اهل بیت در حکومت داری انتخاب مردم را بر هر چیزی ارجحیت می‌دادند چون حق انتخاب را خداوند متعال به ما انسان ها عطا کرده و به هیچ کس اجازه نداده که این حق را از مردم بگیرد و برای منافع خود یا هم گروهی های خود از آن سوء استفاده کند. ما در سیره اهل بیت بارها دیده‌ایم که آنها خود را هدایت گرمردم می‌دانستند و نه حاکم بر زندگی آنها. پس به احترام حق انتخاب، رای نمی‌دهم. دلیل سوم اینکه تعدادی از سران نظام گفته‌اند که انتخابات ۱۴۰۰ فرصتی برای کسانی است که در اول انقلاب نتوانستند در فراندوم شرکت کنند پس هرکس در این انتخابات شرکت کند یعنی در فراندوم شرکت کرده است و به جمهوری اسلامی رأی داده و من چون این نظام اسلامی را جعلی و دروغین می‌دانم رأی نمی‌دهم. چون در این چهل سال، کلمه اول یعنی نظام، بنام مردم گرفته نشده است و به عنوان حکومت ترجمه شده است و اسلام را نیز به نفع خود ترجمه و بیان می‌کنند و هر کس خلاف نظر آنها سخن بگوید یا رفتار کند اشتباه می‌دانند و دین اسلام را به نفع خود مصادره کرده‌اند نتیجه می‌گیریم که این نظام اسلامی جعلی است. پس به احترام نظام اسلامی حقیقی رأی نمی‌دهم. دلیل چهارم اینکه رأی دادن و رأی ندادن هر دو تاثیرگذار است و در این بازه تاریخی رأی ندادن باعث می‌شود که دولت بعدی (به احتمال زیاد آقای ریسی) حواسش را بیشتر جمع کند و به قول معروف هر کاری که دلش می‌خواهد نتواند انجام دهد چون می‌داند که پشتوانه مردمی ندارد پس با دقت بیشتری عمل می‌کند. در نهایت هر چه تعداد تحریم کنندگان انتخابات بیشتر باشد فشار بیشتری بر آنها وارد می‌شود و قدم های خود را شمرده تر بر می

دارند حال آنکه ممکن است حکومت در میزان مشارکت هم دست ببرد و آمار آن را بالاتر از واقعیت اعلام کند اما همین اندازه که در بین خودشان بدانند که جایگاهشان در نزد عموم مردم بسیار کم شده است تاثیر خود را خواهد گذاشت و اینکه نوعی همبستگی در بین مردم ایجاد می شود و حس همراهی و همدلی در بین مردم تقویت می شود و نیز می فهمند که تعداد زیادی از مردم مانند آن ها فکر می کنند و احساس پشتگرمی می کنند و این دستاوردی بزرگ به حساب می آید. پس به احترام وحدت و همدلی رأی نمی دهیم. دلیل پنجم و خیلی مهم اینکه حاکمان این نظام هرگونه رفتار با مخالفان و براندازان را بر خود حلال می دانند کشتن آنها را در زندان و خیابان، حتی اگر غیر مسلح باشند را گناه نمی دانند چون حفظ نظام از هر چیزی برایشان مهم تر است و رهبر را نائب بر حق امام زمان (عج) می دانند و هر چه او بگوید را بدون «تفکر انتقادی» قبول می کنند و بدتر آنکه وقتی از آنها می پرسند چگونه رهبر را نایب امام زمان می دانید می گویند درک این موضوع احتیاج به ایمان بسیار بالا دارد و شما که ایمانتان کم است نمی توانید درک کنید! و با این تفسیر دهان تمام منتقدین را می بندند و پرشسگری را در نطفه خفه می کنند. اما در صدر اسلام می بینیم که امام علی (ع) با براندازان خود یعنی خوارج چگونه برخورد کرد. آنها روزهای زیادی در منطقه نهروان اردو زده بودند و هر جا که می توانستند اعلام می کردند که علی گناه کرده و باید توبه کند و گرنه با او می جنگیم اما امام علی (ع) برای آنها پیک صلح و نصیحت می فرستاد. تا وقتی که آنان دستشان به خون بی گناه آلوده نشده بود امام با آنها به مهربانی و دلسوزی رفتار می کرد و حتی در روز جنگ باز هم به آنان فرصت برگشت داد اما حاکمان نظام جمهوری اسلامی هر گونه مخالفت را حتی در بین خودشان نمی توانند تحمل کنند و الان سالهاست تلاش می کنند کسانی که با تفکر آنها حتی کمی فاصله دارند را از سفره انقلاب کنار بگذارند و این رد صلاحیت های گسترده در چند سال اخیر مویده همین تصمیم آنها است. پس به احترام سخن مخالف، رای نمی دهیم. دلیل ششم اینکه سالهاست که موقع انتخابات در خیابانها و مراکز دانشگاهی کرسی آزاد اندیشی راه می اندازند (صرفاً بصورت نمایشی) که بگویند در کشور ما مردم نه تنها در بیان، بلکه در اندیشیدن هم آزاد هستند. اما متأسفانه در عمل شاهد آن هستیم که اینان به گونه ای دیگر عمل می کنند چون وقتی رسانه های آنان را مشاهده می کنیم از تلویزیون گرفته تا مطبوعات، کتاب ها، رسانه ها اجتماعی، آموزش و پرورش و... حتی یک صدای مخالف، که هم نظام و هم رهبری و انقلاب را قبول دارد نیست چه برسد به منتقد نظام... اگر راست می گویند در همه جا و در همه وقت کرسی آزاد اندیشی راه بیندازید البته با تضمین حفظ جان و آبروی مردم! وقتی همه جا را گرفته اید و بسته اید سخن از آزاد اندیشی صد بار از فحش ناموس بدتر است. پس به احترام آزاد اندیشی رأی نمی دهیم. دلیل هفتم: بعضی ها مثل آقای همتی (که در مناظره آخر گفت) به اشتباه فکر می کنند که سخن امام خمینی که گفته اند «حفظ نظام از اوجب واجبات است.» منظورش این بوده که نظام مساوی است با مردم، اما در سخنرانی های متعددی که از امام خمینی موجود هست می بینیم که ایشان خلاف این را ثابت می کنند مثلاً وقتی که می گویند: حفظ جان مسلمان بالاتر از

سایر چیزهاست. حفظ خود اسلام از جان مسلمان هم بالاتر است. این حرف های احمقانه ای است که از همین گروه ها القا می شود که خوب، جاسوسی که خوب نیست! جاسوسی، جاسوسی فاسد خوب نیست، اما برای حفظ اسلام و برای حفظ نفوس مسلمین واجب است، دروغ گفتن هم واجب است، شراب خمر هم واجب است. "صحیفه امام، جلد ۱۵، ص ۱۱۶" مشخص است منظورشان از اسلام کتب و سنت اسلام نیست چون که در این زمانه از بین رفتنی نیست. اما بدبختی اینجاست که منظورشان حکومت اسلامی (یا روح اسلام است که در نظام جمهوری اسلامی دمیده شده) است و واجب است برای حفظ آن دروغ بگوییم و شراب بخوریم. بدبختی بیشتر اینکه تنها و تنها ایشان رهبر فعلی چون نایب امام زمان هستند می توانند تشخیص دهند که مصلحت اسلام و مسلمین چیست. و اینجاست که بدبختی اعظم نمایان می شود که متوجه می شویم منتقد رهبر بودن یعنی منتقد اسلام بودن یا مخالف رهبر، می شود مخالف اسلام، چون روح اسلام در سیطره وجودی ایشان است. یا جای دیگر گفته اند: «حکومت می تواند قراردادهای شرعی را که خود با مردم بسته است، در موقعی که آن قرارداد مخالف مصالح کشور و اسلام باشد، یکجانبه لغو کند" صحیفه امام، جلد ۲۰، صص ۴۵۲-۴۵۱" یعنی قوانین، بخصوص قانون اساسی تا وقتی ولی فقیه تشخیص دهد خوب است وگرنه لغو می کند آنهم یکجانبه و آن هم با مردم تحت حکومت خودش نه بیگانه... و این مخالف صریح قرآن مجید است که بارها توصیه می کند که ای مسلمانان به عهد خود وفا کنید وَ اَوْفُوا بِالْعَهْدِ □

إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا (آیه ۳۴ سوره اسرا) و به عهد (خود) وفا کنید، که از عهد سؤال می شود. فَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ عَهْدَهُ. (سوره بقره ۸۰) خداوند هرگز پیمان شکنی نمی کند. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ. (سوره صف ۲ و ۳) ای کسانی که ایمان آورده اید چرا چیزی می گوئید که انجام نمی دهید نزد خدا سخت ناپسند است که چیزی را بگوئید و انجام ندهید. در هیچ جایی از سیره اهل بیت مثالی وجود ندارد که آنها به عهد خود وفا نکرده باشند. یا گفته اند: آن که مکتبی را مسخره می کند اسلام را مسخره می کند. اگر متعمد باشد، مرتد فطری است، و زنش برایش حرام است، مالش هم باید به ورثه داده بشود، خودش هم باید مقتول باشد. "صحیفه امام خمینی، جلد ۱۴، صفحه ۳۷۶" نعوذ بالله این چه اسلام بیچاره ای است که با یک مسخره کردن به خطر میفتد و مسخره کننده را مانند جنایتکار باید اعدام کرد!!! پس به احترام قرآن، اهل بیت (ع) و وفای به عهد رأی نمی دهم. پس برای اینان منظور از نظام، مردم نیست بلکه حکومت است. جالب است در خاطره ای که احمد خمینی تعریف می کند می گوید که پدرم وقتی مگسی وارد اتاق می شود حاضر نیست آن را اذیت کند بلکه آن را می گیرد و به بیرون می اندازد اما در مقابله با کسی که به نظر او مخالف اسلام هست شدیدترین برخورد را می کند. دلیل هشتم: درخواست های بسیار زیاد کنش گران سیاسی داخل کشور مثل زندانیان سیاسی، خانواده قربانیان تظاهرات های گذشته و... برای تحریم انتخابات. پس به احترام این افراد زجر کشیده در راه آزادی رأی نمی دهم. ناگفته نماند با تمام این توضیحات، من از مخالفان براندازی هستم و آزموده را آزمودن خطاست ما یکبار انقلاب کردیم و

نتیجه آن را می‌بینیم که به ثمر ننشست. مردم سال‌ها است تلاش می‌کنند تا از درون حکومت، اصلاح‌های اساسی در راستای منافع مردم و اسلام راستین را رقم بزنند اما متأسفانه نظام ثابت کرد که اصلاح‌ناپذیر است. از طرفی مخالف تقلید کامل از غرب هم هستیم چون بسیاری از رفتارهای آنان برخلاف روح معنوی انسانیت است. البته باید از دست آورده‌های آنان کمال استفاده را برد و با آنها رابطه‌ای متعادل و مطابق منافع مردم داشت. در انتها ممنون می‌شوم جناب طاهرزاده گرامی، نظرات مرا مو به مو نقد کنید تا ان شاءالله در مسیر انصاف قرار داشته باشد. چون از خداوند منان خواستم کمک کند تا تصمیم درست را بگیرم و در ذهنم خطور کرد که به شما پیام بدم. خدایا همه ما را به راه راست هدایت فرما. و همینطور همه گمراهان و ظالمین را هدایت کن، هدایت کن، هدایت کن و اگر هدایت نشدند آنها و تخمشان را از روی هستی برای همیشه نیست و نابود کن به برکت اسم اعظمت یا رب العالمین.

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: این بحث، بحث مفصلی است. عرایضی در کانال «ندای اندیشه» داشته‌ام که خوب است سری به آن کانال در این رابطه بزنید. <https://eitaa.com/nedayeandishe/۱۵۵> موفق باشید: